

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی روایتی به ظاهر مخالف با مدعا

روایت نهم از باب بیستم از کتاب فضل العلم کافی ظاهراً دلالت بر عدم مُشَرَّع بودن ائمه دارد که باید آن را بررسی کنیم. روایت از جهت سند (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ - حمید بن المثنی - عَنْ سَمَاعَةَ) معتبر می‌باشد.

راوی به امام کاظم عرض کرد، شما هر چه می‌فرمائید در قرآن و در سنت پیامبر است یا این‌که از خودتان می‌گوئید؟ البته در بعضی نقل‌ها کلمه «برایکم» هم وارد شده است.^[1] امام (علیه السلام) در پاسخ می‌فرماید هر چه ما می‌گوئیم یا در قرآن است و یا در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ذکر شده است.^[2]

مرحوم ملاصالح مازندرانی در شرح این عبارت می‌گوید «أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ بِأَرَائِكُمْ أَوْ بِالْهَامِ مَجْدَدَ رَبَّانِي مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْبِقَ ذِكْرَهُ فِيهِمَا (کتاب و السنة)».^[3] به نظر ما قسمت دوم این بیان یعنی «بالهام مجدد ربانی» درست نیست. سوال سائل در این مورد است که آیا هر چه شما می‌گوئید در قرآن و سنت (بأی نحو من الوجود) وجود دارد یا نه مثل ائمه سایر مذاهب بدون این‌که اشاره‌ای در کتاب و سنت به آن شده باشد، به آراء شخصی خود نظر می‌دهید.

در مباحث گذشته گفتیم احکام در قرآن کریم به دو گونه بیان شده است الف- بالتصریح ب- ببيان الملاك. کسانی که قائل به مبین بودن ائمه (علیهم السلام) هستند می‌گویند حکمی که قبلاً قد نصّ علیه یا اشار إلیه، توسط ائمه بیان شده است. اما وقتی می‌گوئیم اینها مشرّع‌اند یعنی هر چند امکان دارد اصل آن حکم از جهت ملاک در قرآن ذکر شده باشد اما تطبیق این ملاک بر یک مورد خاص توسط ائمه انجام شده است.

به بیان دیگر مراد از مشرّع بودن ائمه این نیست که این حکم حتی ملاکاً در قرآن و سنت بیان نشده باشد بلکه تشریع یعنی خداوند متعال و پیامبر اکرم به این حکم تصریح نکرده باشند و ائمه با وجود ملاک اصلی، اقتضای آن را نسبت به لزوم، کراهت و... در تمامی موارد تشخیص می‌دهند. واضح است که درک مقتضی حتی توسط فقیه ممکن نیست مگر در موارد جزئی و با وجود قرائن فراوان. پس این روایت نفی تشریع نمی‌کند چون سوال سائل پیرامون این است که شما هم مثل سایر ائمه مذهب به آرای شخصی حکم صادر می‌کنید؟ امام می‌فرمایند نه، کل شیء فی کتاب الله و سنة نبیه.

البته ممکن است بگوئیم مقام تشریع پیامبر قوی‌تر بوده است چون ملاک برخی تشریعات ایشان در قرآن ذکر نشده اما برای تحقق تشریع در مورد ائمه لااقل باید ملاکش در قرآن و یا سنت پیامبر وجود داشته باشد. مثلاً از امام صادق (علیه السلام) در مورد خضخضه (استمناء) سوال شد. ایشان فرمودند این عمل حرام است. سائل پرسید در کجای قرآن آمده استمناء حرام

حضرت به اطلاق آیه «فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»^[4] تمسک کردند به این بیان که چون خدای تبارک و تعالی فرموده راه اعمال شهوت به صورت حلال یا نکاح است و یا این که کنیزی داشته باشی پس یکی از مصادیق وراء ذلك، استمناء است.^[5]

کسی نگوید اگر چنین باشد پس باید در مورد فقیهی که برخی علل و ملاکات را کشف می کند قائل به مقام تشریع شویم؛ چون در جواب می گوئیم اصل کشف علیت برای هر کسی امکان ندارد مثلاً نمی توانیم بگوئیم چون قرآن فرموده «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^[6] پس غایت روزه تقواست لذا در بعضی از ماه های دیگر روزه را واجب کنیم. اما در مورد پیامبر چنین امری محقق شده و ایشان روزه اول، وسط و آخر ماه را که مستحب است تشریع کردند در حالی که خدای تبارک و تعالی آن را حتی به عنوان مستحب هم قرار نداده است.^[7]

روایات تفویض

مرحوم کلینی در کتاب الحجة بابی با این عنوان دارد «بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ ع فِي أَمْرِ الدِّینِ» باب تفویض به پیامبر و ائمه در امر دین.

روایت اول باب: سند «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی (الطار) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ (اشعری) عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ (السندی) عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی (البجلی) عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَیْدٍ (الحناط) عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِی (ثعلب بن میمون)» است که همه ثقه هستند.

راوی می گوید بر امام صادق وارد شدم و ایشان داشت می فرمود «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهٖ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» خدا پیامبر را بر محبت خودش ادب کرد یعنی به خاطر محبت شدیدی که خدا به رسول خودش داشت پیامبر را ادب و تربیت کرد. این که برخی «انک لعلی خلق عظیم» را فقط در بحث اخلاق می آورند غلط است! این عبارت مجموعه ای امور مانند علم، اخلاق، شجاعت و... است.

به بیان دیگر از این عبارت چنین استفاده نمی شود که پیامبر آدمی است که فقط اخلاقش خوب است مثلاً صبور، حلیم، با ادب و این قبیل مسائل بلکه مسئله فوق این حرفهاست. خلق عظیم یعنی پیامبر بزرگترین مظهر از اسما و صفات خداست و شاید راجع به هیچ پیامبری این تعبیر را نداشته باشیم که خدا او را مؤدب و تربیت کرد.

یکی از مظاهر خدای تبارک و تعالی این است که ملاک اشیاء تماماً در نزد خدا روشن است مثلاً در چه چیزی ملاک لزوم، در چه چیزی ملاک استحباب، در چه چیزی ملاک تحریم و در چه چیزی ملاک کراهت وجود دارد.

واقعیت این است که اگر امروز همه عقلای عالم را که جمع کنند و اینها بخواهند نسبت به فعلی که حکمش به حسب ظاهر توسط شریعت بیان نشده اظهار نظر کنند اختلاف بسیاری در آن بوجود می آید چون هیچ عقلی قادر به درک ملاکات نیست. مثلاً در مسئله شبیه سازی (استنساخ)، تمام اهل سنت، مسیحیت، یهودیت تحریم کرده اند در مقابل علما و مراجع شیعه گفته اند به حسب اولی مانعی ندارد ولی به حسب ثانوی اگر عوارضی برای جامعه بشری داشته باشد اشکالی دارد. پس پیامبر تنها کسی که مؤدب به ادب خداست و علی خلق عظیم است و همه ملاکها به جهت آن علم وسیعی که خدا به او داده در اختیار اوست.

حضرت در ادامه می فرماید «ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^[8] بعد از این که

پیامبر به خلق عظیم رسید، آیه نازل شد که هر چه او فرمود باید به آن عمل کنید. از روایت چنین استفاده می‌شود که آیه مذکور از آیات مربوط به مسئله تفویض است.

هر چند در اصول گفته شده تعلیق بر وصف مشعر به علیت است یعنی ما آتاکم الرسول من جهة أنه رسولٌ و مبینٌ من الله ولی در اینجا جنبه وصفی رسول مدّ نظر نیست؛ بلکه آیه می‌گوید آنچه رسول ما محمد(صلی الله علیه وآله) به عنوان خودش آورد را اخذ کنید. در نتیجه مقام تبیین یا تبلیغ با فخذوه سازگاری ندارد چون تبیین و تبلیغ همان اطاعت از خدا است و رسول هم واسطه در ابلاغ است. لذا یکی از برتری‌های پیامبر ما نسبت به سایر رسل همین مقام است که آن‌ها باید عین همان را که خدا فرمود بیان می‌کردند و هیچ مقامی زائد بر این داشتند.

امام (علیه السلام) در ادامه به آیه «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^[9] اشاره می‌کنند. منظور امام این نیست در احکامی که پیامبر از جانب خدا بیان می‌کند اطاعت کنید چون این اطاعت همان اطاعت خدا است و اطاعت از رسول در آن معنا ندارد. مثلاً اگر پیامبر بگوید خدا فرمود این‌طور نماز بخوانید، اینجا اطاعت الله است اما وقتی پیامبر می‌فرماید «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^[10] این یکی از مراتب تشریع ایشان است. بله اصل وجوب نماز، دو رکعتی که فرض الله است، اصل رکوع و سجده در قرآن کریم بیان شده ولی بیان کیفیت توسط پیامبر، لا اقل و فی الجملة مثبت مقام تشریع برای ایشان است. این مسئله در بیان احکام حج هم وجود دارد که ایشان در حجة الوداع فرمود «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكُكُمْ»^[11].

مثال دیگر روایات مناهی پیامبر مانند «نهی النبی عن الغرر» است که این هم یکی دیگر از موارد تشریع است و این در حالی است که مسئله غرر در قرآن مطرح نشده است. پس در اوامر رسول اولاً بیان حکم از جانب ایشان و ثانیاً وجود خارجی مستقل از اطاعت خدا وجود دارد.

حضرت در ادامه می‌فرماید پیامبر این مقام را به امیرالمومنین تفویض کرد و شما ولایت علی و اوصیاء پیامبر را قبول کردید ولی باقی مردم آن‌را نپذیرفتند پس وقتی ما می‌گوئیم شما هم بگوئید و وقتی ما سکوت کردیم و شما هم سکوت کنید «وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا»^[12].

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمِعْزَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ تَقُولُ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِهِ أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ بِرَأْيِكُمْ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ نَقُولُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.» بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج 1، ص: 301.

[2] □ «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 62.

[3] □ شرح الكافي - الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، ج 2، ص: 369.

[4] □ مومنون، 7.

[5] □ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ الصَّادِقُ ع عَنِ الْخَضَخَضَةِ فَقَالَ إِنَّهُمْ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ - وَ فَاعَلَهُ كَنَاحٍ نَفْسِهِ وَ لَوْ عَلِمْتَ بِمَا يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتَ مَعَهُ فَقَالَ السَّائِلُ فَبَيَّنْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهِ فَقَالَ قَوْلُ اللَّهِ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَ هُوَ مِمَّا وَرَاءَ ذَلِكَ...» وسائل الشيعة، ج 28، ص: 364.

[6] □ بقره، 183.

[7] □ «...وَفَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلِي الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ...» الكافي (ط - الإسلامية)، ج1، ص: 266.

[8] □ حشر، 7.

[9] □ نساء، 80.

[10] □ عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج1، ص: 198.

[11] □ «وَقَالَ ع خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ.» عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج1، ص: 215.

[12] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخْوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَيَّ وَ اتَّمَنَّهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَدَدَ النَّاسُ فَوَ اللَّهُ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج1، ص: 265.